

## عبدالله سویدی و روایتی سلفی از کنگره تقریب نادرشاه افشار در نجف

رسول جعفریان<sup>۱</sup>

احمدرضا خضری<sup>۲</sup>

محمدحسین رفیعی<sup>۳</sup>

**چکیده:** کنگره نجف که با هدف تقریب بین مذاهب اسلامی و به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه جعفری در سال ۱۱۵۶ق. / ۱۷۴۳م. برگزار شد، یکی از آخرین تلاش‌های نادرشاه افشار برای ایجاد تغییر در نظم سیاسی-مذهبی معارض میان ایران شیعی و عثمانی سنی بود. اگرچه تاکنون اشارات و مطالعات متعددی در باب گزارش این نشست و اثرات آن صورت گرفته است، اما این نوشتار با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی در مطالعات تاریخی که مبتنی بر بررسی موشکافانه اسناد و مدارک کتابخانه‌ای است، تلاش می‌کند روایت سنی سلفی این نشست را که برآمده از مشاهدات شیخ عبدالله سویدی، نماینده والی بغداد در نجف بود مورد تحقیق قرار دهد. در این زمینه بسط و تفسیر مقدماتی همچون شناخت سیاست‌های مذهبی نادرشاه افشار، شرایط سیاسی، اجتماعی عراق در نیمه قرن هجدهم میلادی و زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه سلفی در میان علما و متفکران مسلمان مورد توجه قرار خواهد گرفت. همچنین غایت این پژوهش بررسی خاستگاه‌های اجتماعی و فکری جریان سلفی در عراق و ارائه تاریخی مختصر از روند شکل‌گیری کنگره نجف است که با مقایسه تطبیقی دو روایت شیعی و سنی از این نشست، تصویری تازه از مناسبات فکری و فرهنگی رایج در طیف سنی و سلفی علمای عراق ارائه خواهد شد.

**واژه‌های کلیدی:** نادرشاه افشار، عراق، تقریب بین مذاهب، عبدالله سویدی، تشیع، سلفیه

1. استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

2. استاد گروه تاریخ و تمدن دانشگاه تهران

3. دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۵/۱۰

تاریخ تأیید: ۹۴/۰۹/۱۶

## Abduallāh Suwaidi and his Salafi report of Nādir Shāh's Ecumenical Congress in Najaf

Rasul Jafariyan<sup>1</sup>

Seyed Ahmad Reza Khezri<sup>2</sup>

Mohammad Hossein Rafiee<sup>3</sup>

**Abstract:** As his last unifying effort, Nādir Shāh Afshār's ecumenical congress in Najaf 1156A.H./1743A.D. was held to make a change in the socio-religious system of Iran and Ottoman relationship. Although several studies have been carried out regarding this congress in Persian academic literature, this paper accomplishes a careful study, based on analytic method, on a counter-narrative of Najaf Congress which based on the observations of an eminent member and representative of Baghdād's governor, known as Shaykh Abdullāh Suwaidi. On this basis, we will describe various aspects of socio-religious policies of Nadir and Iraq in the middle of eighteenth century, which maintains the emerging of Salafi thought among scholars and Muslim thinkers of the time.

**Keywords:** Nādir Shāh Afshār, Iraq, Taghrib Bayn al-Mazāhib, Abdullah Suwaidi, Shi'sm, Salafism

1 Professor of Islamic History, Tehran University

2 Professor of Islamic History, Tehran University,

3 PHD of Islamic History. Mazaheb University, (Corresponding Author),

ras.jafarian@gmail.com

akhezri@ut.ac.ir

rafieemh@gmail.com

### شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عراق در عصر عثمانی

از زمانی که نیروهای عثمانی در سال ۱۹۷ق. / ۱۵۱۵م. به واسطه فتح موصل برای نخستین بار پای به عراق نهادند، این سرزمین جایگاهی مهم و استراتژیک در مرزهای شرقی امپراتوری به دست آورد. دولت عثمانی به ناچار باید بر عراق تسلط می‌داشت تا بتواند شرق آناتولی را حفظ کند. سلاطین عثمانی خود را خلیفه رسول‌الله می‌خواندند و باید وجهه مذهبی و معنوی این جایگاه را نیز حفظ می‌کردند. در آن سوی مرزهای عراق، شاه شیعی ایران به هیچ وجه راضی به پذیرش این ادعای سلطان عثمانی نبود، بلکه می‌کوشید ادعای خود را نسبت به تسلط بر عتبات عالیات تکرار کند. پادشاهان صفوی در ایران جنوب عراق را میراث قانونی و تاریخی خود می‌دانستند و بر سر تسلط بر آن ناحیه قریب به دو قرن با دولت عثمانی و حکام دست‌نشانده آنها در عراق می‌جنگیدند. به علت وجود ادعای شیعی ایرانی، اهمیت جنوب عراق بسیار بیشتر از نقاط شمالی بود که زمینه‌ساز امنیت آناتولی در دوره‌های متقدم تسلط عثمانی بر عراق می‌گردید.

جنگ‌های ایران و عثمانی بخش مهمی از تاریخ عراق را در قرون متأخر تحت تأثیر خود قرار داده بود. اگرچه هر دو سوی متخاصم طی معاهداتی همچون قرارداد آماسیه در سال ۹۶۲ق. / ۱۵۵۵م. متعهد شده بودند بر مرزهای تعیین‌شده باقی بمانند، اما آتش جنگ همیشه شعله‌ور بود تا اینکه در نهایت قرارداد زهاب در سال ۱۰۴۹ق. / ۱۶۳۹م. به عنوان آخرین قرار پابرجا میان طرفین باقی ماند. هیچ‌یک از این معاهدات در آن زمان که نیروی پرخروش و جنگاوری همچون نادرشاه افشار در ایران بر سر قدرت آمده بود، قابلیت بازدارندگی نداشت. نادر چهار مرتبه بین سال‌های ۱۱۴۴ق. / ۱۷۳۲م. تا ۱۱۵۵ق. / ۱۷۴۳م. به عراق حمله کرد و در آخرین تلاش‌هایش برای تسلط بر این دیار طرحی نافرجام برای به رسمیت شناختن مذهب شیعه جعفری توسط علمای مذاهب اهل سنت مطرح کرد که هیچ‌گاه به نتیجه مطلوب نرسید. اگرچه نادر در این پیشنهاد می‌کوشید مبنای عقیدتی تعارض شیعه - سنی را از نزاع میان ایران و عثمانی حذف کند، اما در واقع یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های تداوم حملاتش به جنوب عراق، سست نمودن پایه‌های مشروعیت دینی خلافت اسلامی نزد سلاطین عثمانی بود. مرگ نادر پایان‌بخش مهم‌ترین تهدیدات ایران برای حاکمیت دولت عثمانی بر عراق بود و تنها تصرف کوتاه‌مدت بصره به دست کریم‌خان زند این روند را اندکی تغییر داد.

اگرچه تسلط دولت عثمانی بر عراق قریب به چهار قرن تداوم یافت، اما به غیر از ۱۵۰ سال آخر، الگوی حاکمیت عثمانی بر عراق کاملاً غیرمستقیم بوده و بر مبنای ایجاد مناسبات حاکمیتی با نخبگان و اعیان بومی شکل گرفته بود. خاندان جلیلی در موصل، خاندان بابان در سلیمانیه و ممالیک در بغداد نمونه‌های آشکاری از این سیاست حاکمیتی بودند. سلسله ممالیک بغداد که اصالتاً بنده‌زادگانی از صفحات شمالی قفقاز بودند از ابتدای قرن هجدهم با ولایت حسن پاشا (۱۱۱۵-۱۱۳۶ق/۱۷۰۴-۱۷۲۴م.) و احمد پاشا (۱۱۳۶-۱۱۵۹ق/۱۷۲۴-۱۷۴۷م.) ثبات یافت، در عصر سلیمان پاشای کبیر در آغاز قرن نوزدهم به اوج رسید و در نهایت با سقوط داوود پاشا در سال ۱۲۴۶ق/۱۸۳۱م. پایان یافت. می‌توان عصر حکومت ممالیک در عراق را با ورود دولت عثمانی به سرایشی زوال همزمان دانست. قدرت‌گیری پاشایان غیر هم‌نژاد و مستقل بغداد در برابر مخدومان ترک خود در استانبول، هیچ‌گاه نمی‌توانست مورد تأیید و خواست ساکنان باب‌عالی قرار گیرد؛ اما همین شرایط در مصر به واسطه محمدعلی پاشا نیز محقق شده بود و بعدها خاندان حسینی در تونس و اشراف آل‌مساعد در حجاز نیز به جرگه حکام مستقل از باب‌عالی پیوستند.

تمامی این حکمرانان محلی می‌کوشیدند با تقویت پایگاه حکومت خود پیوندهای عمیق‌تری با مردم بومی ایجاد کنند تا از این طریق پایه‌های مشروعیت حکومت خویش را مستحکم‌تر سازند. از سوی دیگر مردمان بومی تمامی این نقاط سابقه‌ای نزدیک به دو قرن بیگانگی و پذیرش اجباری قدرت حکمرانان ترک را در ذهن داشتند که هیچ‌گاه منجر به ارتباطی مرضی‌الطرفین میان حاکمان و محکومان نشده بود. در چنین شرایطی سیاست نخبگان<sup>۱</sup> در خاورمیانه به عاملی تعیین‌کننده و ضامن بقای حاکمان غیربومی و نخبگان نیازمند شأن و جایگاه تبدیل گردید. نشانه‌های آشکار این نیازمندی دوجانبه از نخستین سال‌های حکومت ممالیک در عراق هویدا گردید. یکی از نخستین نمونه‌های این روابط متعامل در مناسبات شیخ عبدالله سویدی و احمد پاشا آشکار گردید.

### احمدپاشا والی مملوک بغداد و حملات نادرشاه افشار

با ظهور نادر و عزل شاه‌تیماسب ثانی در سال ۱۱۴۴ق/۱۷۳۲م. مناسبات منطقه به کلی تغییر

۱ درباب سیاست نخبگان و الگوی مفهومی مرتبط با آن رک: محمد حسین رفیعی (تابستان ۱۳۹۵)، الگوی مفهومی سیاست نخبگان و کاربری آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی، *مجله مطالعات تاریخ فرهنگی*، س ۷، ش ۲۸، صص ۵۵-۷۶.

کرد. او به عنوان نخستین اقدام در بیست و پنج شوال ۱۱۴۵ ق. / دهم آوریل ۱۷۳۳ م. بغداد را محاصره کرد. در حقیقت عامل اصلی این حمله جبران صدماتی بود که سلطان مخلوع صفوی در حمله نافرجام به ایروان در سال ۱۱۴۲ ق. / ۱۷۳۰ م. به بار آورده بود و پس از شکست از سپاه مشترک احمد پاشا والی بغداد و علی پاشا والی ارزروم در قریه کرد خان، قلمرو غربی ایران تا همدان را از دست داده بود. شکست سهمگین شاه تهماسب دوم در غیاب نادر که در خراسان گرفتار شورش ابدالی‌ها بود، منجر به تنظیم پیمان‌نامه صلحی شد که در بغداد و با حضور احمد پاشا منعقد گردید. طبق مفاد این مصالحه گنجه، تفلیس، ایروان، کاخ، کارتیل، شروان و داغستان به دولت عثمانی واگذار شده بود و در مقابل تبریز، کرمانشاه، همدان، هویزه و لرستان در تملک ایران باقی می‌ماند. نادر به نشانه اعتراض به مفاد این صلح‌نامه به عراق حمله کرد و بغداد را هفت ماه محاصره کرد.

نادر در حمله گسترده خود به شهر بغداد در گام نخست با حصار مستحکم بخش رصافه در کرانه شرقی رود دجله مواجه شد. به همین جهت رو به سوی بخش غربی نهاد و احمد پاشا که از استحکامات باب‌الکرخ در غرب بغداد اطمینان نداشت مردم را به شرق دجله منتقل کرد. تصمیم پاشا اشتباه بود چرا که تمام مردم بغداد را در منطقه‌ای محدود گردآورده بود و نادر بر تمام منابع غذایی شهر تسلط داشت.<sup>۱</sup> احمد پاشا امیدوار بود تا کمک‌های دولت عثمانی به سرعت نادر را به عقب براند اما چنین نشد. از سوی دیگر نادر قصد داشت فتح بغداد با کمترین صدمات به سپاهش محقق گردد. به همین دلیل کوشید از طریق انسداد تمام طرق انتقال مواد غذایی حصار بغداد را بشکند. نهایتاً حصار هفت‌ماهه بغداد به واسطه حمله سهمگین سپاه طوپال عثمان پاشا که در حاشیه رود دجله از شمال به سوی بغداد می‌آمد، شکست خورد و نادر بدون دستاورد خاصی مجبور به عقب‌نشینی شد.

حرکت مجدد نادر برای اعمال تسلط بر جنوب عراق پس از فتح کرنال رخ داد. او که ظفرمندان از هند باز می‌گشت، همه تلاشش را برای تأکید و پافشاری بر درخواست‌هایی به کار گرفته بود که در سال ۱۱۴۸ ق. / ۱۷۳۶ م. به باب‌عالی فرستاده و انعقاد پیمان صلح فی‌مابین را تقاضا کرده بود. این در حالی بود که سلطان عثمانی در آن ایام پیروزی‌های مهمی را در مقابل روسیه و اتریش به دست آورده بود و به همین دلیل به درخواست سفیر نادر که

۱ محاصره بغداد در ۲۵ رجب ۱۱۴۵ آغاز شد و تا ۷ صفر ۱۱۴۶ ادامه یافت. عباس عزازی (۱۹۵۴)، *تاریخ عراق بین الاحتلالین*، ج ۵، بغداد: دارالعربیة للموسوعات، ص ۲۷۳.

در بهار سال ۱۱۵۳ ق. ۱۷۴۱ م. به استانبول رفته بود روی خوش نشان نداد. نامه مشروحو از سوی نادر به سلطان محمود ارسال شد که در آن شرحی مبسوط و اغراق آمیز از پیروزی‌هایش در نبرد کرنال و کیفیت استقرار محمدشاه بر تخت پادشاهی هند ارائه شده بود.<sup>۱</sup> نادرشاه با ارسال این نامه قصد داشت با تأکید بر دستاوردها و قدرتمندی نظامی‌اش، سطح تابعیت و پذیرش دولت عثمانی را در قبال درخواست‌هایش ارتقاء بخشد. قدرت‌نمایی نادر به سلطان محمود انتظارات تازه‌ای را برای انعقاد پیمان صلح ایجاد کرده بود که مهم‌ترین آنها انتقال حاکمیت عراق عرب (جنوب عراق) به ایران بود چراکه به ادعای او تسلط تیمور بر این نواحی، موجد مشروعیت ادعای نادر برای تملک بر آن محسوب می‌شد.

در سوی مقابل، دولت عثمانی نه تنها هیچ علاقه‌ای به تغییر شرایط معاهده زهاب در سال ۱۰۴۸ ق. ۱۶۳۹ م. میان شاه صفی صفوی و سلطان مراد چهارم نداشت، بلکه در اثر حرکاتی که در مرزهای اروپایی قلمروشان انجام داده بود، تمرکز بیشتری بر بهره‌مندی از شرایط بغرنج نادر در مرزهای شرقی حکومتش صرف کرده بود. در چنین شرایطی که آبستن نزاع میان دو طرف بود، فتوای شیخ الاسلام عثمانی علیه مذهب جعفری و اتهام کفر و زندقه به نادرشاه در سال ۱۱۵۵ ق. ۱۷۴۲ م. آتش نزاع را برافروخت.<sup>۲</sup> این فتوا در پاسخ مهم‌ترین اصلاحیه نادر بر مفاد صلح‌نامه زهاب صادر شده بود که خواستار به رسمیت شناختن مذهب شیعه جعفری به‌عنوان مذهب پنجم مشروع در جهان اسلام شده بود.

نخستین واکنش نادر به این فتوی که معنایی جز رد شدن درخواستش نداشت، حمله به عراق در تابستان همان سال بود که منجر به فتح چند شهر شمالی از جمله کرکوک، اربیل و شهرزور شد، اما موصل که چندین ماه در حصر بود به‌دست نادر فتح نگردید. قصد نادر در این میان نه فتح بغداد، بلکه هزینه‌آفرینی برای دولت عثمانی و تحمیل شرایط صلحی بود که

۱ محمد رضا نصیری (۱۳۶۴) *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران «دوره افشاریه»*، ج ۱، تهران: نیما، صص ۱۰۸-۱۱۰.

۲ برای متن فارسی این فتوی بنگرید به: ملا محمد امین استرآبادی (۱۳۴۱)، *تاریخ جهانگشای نادری*، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۳۸۵. برای متن ترکی این فتوا نیز بنگرید به:

Başbakanlık Osmanlı Arşivi (1742), *Mühimme Defteri*, 148:226; 24 Safar 1155/30 April.

برخی از پژوهشگران ارسال هدایای گران‌قیمت و صرف حجم قابل توجهی از طلاهای به غنیمت برده شده از هند را در ترمیم قبور ائمه عتبات، عامل اصلی فتوای ضدشیعی شیخ‌الاسلام دانسته‌اند. اقدام نادر در طلاکاری (تذهیب) بقعه امام علی، در عراق یگانه و بی‌همتا دانسته شده است. بنگرید به علی وردی (۱۳۷۱ ق.)، *لمحات الاجتماعية من تاریخ العراق الحديث*،

ج ۱، قم: انتشارات شریف رضی، ص ۱۲۴؛ همچنین برای ترجمه‌های کامل از متن مکاتبات نادرشاه با بابعلی استانبول رک: Tucker, Ernest (2006), "Letters from Nader Shah to the Ottoman Court, 1736," translated in Cameron Michael Amin, Benjamin C. Fortna, and Elizabeth Frierson, eds., *The Modern Middle East: A Sourcebook for History Oxford*, pp. 88-394.

مفادش به نظر وی نزدیک تر باشد.<sup>۱</sup> در نهایت در اواخر سال ۱۱۵۶ ق. / ۱۷۴۳ م. پیش‌نویسی از معاهده صلح میان نادر و احمد پاشا تنظیم شد و برای تأیید نهایی به استانبول فرستاده شد. نادر این بار در عین حفظ محاصره موصل به بغداد رفت و به گرمی مورد استقبال احمد پاشا قرار گرفت.<sup>۲</sup> او که پیش از حضور در بغداد مکاتبات خود را با احمد پاشا آغاز کرده بود تا از قصد اصلی خود برای حمله مجدد به عراق پرده بردارد، توانسته بود حسن نیت خود را به پاشای بغداد ابراز کند و اجازه یافت تا به همراه سپاهیان در محله امام موسی بن جعفر (ع) اردو زند و بسیاری از اماکن متبرکه شهر اعم از شیعی و سنی را زیارت کند. او در مدت حضورش اقدامات بسیاری برای ایجاد هم‌پیمانی بین شیعه و سنی انجام داد؛ بارگاه ابوحنیفه را زیارت کرد تا دل اهل سنت را به دست آورد و در عین حال به زیارت کاظمین و کربلا و نجف رفت و نذورات بسیاری اهدا نمود. در حالی که نادر به زیارت و ادای احترام به قبور می‌پرداخت، فعالیت‌های نظامی وی در شمال و جنوب بغداد به شدت پیگیری می‌شد، بخشی از سپاهیان توانستند بصره را محاصره کنند و در حالی که او مشغول زیارت بود، سلطان عثمانی دست‌اندرکار مهیا کردن ارتشی برای حمله به قفقاز و آناتولی شرقی بود تا نادر را مجبور به بازگشت به ایران سازد. حضور نادر در نجف منجر به برگزاری یکی از مهم‌ترین رویدادها در تاریخ تقرب بین مذاهب اسلامی گردید که به کنگره نجف مشهور شد و شیخ عبدالله سویدی نقش بسیار مهمی در آن ایفا نمود.

### شیخ عبدالله سویدی و احمد پاشا والی بغداد

ابوالبرکات عبدالله بن حسین بن ناصرالدین سویدی (۱۱۰۳-۱۱۷۴ ق. / ۱۶۹۲-۱۷۶۱ م.) در یکی از محله‌های قدیمی و سنی‌نشین بغداد به نام باب الکرخ به دنیا آمد. او آموزش‌های اولیه را در قرآن، حدیث و تفسیر فراگرفت و از طریق دایی‌اش که متولی مقبره معروف کرخی بود، به سلک متصوفه درآمد. او در سه مدرسه مشهور بغداد: حضرت الشیخ عبدالقادر، حضرت الامام الاعظم و مدرسه مرجانیه تحصیل کرده و آثار متعددی از خود بر جای گذارد. سویدی در

۱ حدس‌های متعددی نزد پژوهشگران و صاحب نظران پیرامون قصد نادر برای محاصره موصل و عدم توجه به بغداد مطرح شده که همگی بدون شواهد و مدارک خاصی بیان شده‌اند. برای شرحی از این فرضیات بنگرید به: علی وردی، همان، ج ۱، ص ۱۲۸؛ اما شاید منطقی‌ترین دلیل این امر، اظهار نظر شخص نادر در ملاقات با سه تن از بزرگان موصل در جریان حصر باشد: «أنا من الاصل ما كان لي دعوى مع أهل الموصل، ولكن كان مرادى تصحيح عقيدتى وإظهار ما هو الحق من دين السنة والشريعة». بنگرید به محمد امین عمری (۱۹۶۷)، *منهل الاولياء*، تحقیق سعید دیوه‌جی، ج ۱، موصل: العقبی، ص ۱۶۰.

۲ ملامحمدامین استرآبادی، همان، ص ۳۸۶.

زمانه‌ای رشد یافت و جایگاه والای علمی و اجتماعی خود را به کف آورد که حسن پاشا و پسرش احمد پاشا قدرت نوپای ممالیک را در عراق پایه گذارده بودند.

عبدالله سویدی به واسطه جایگاه علمی-اجتماعی‌اش به سرعت وارد حلقه نزدیکان حسن و احمد پاشا گردید. او در زمان ولایت حسن پاشا به تدریس در مدرسه عمریه و اعظمیه منصوب شد، اما در دوره احمد پاشا بیشتر مورد توجه والی قرار گرفت. قدرت اجتماعی سویدی و حلقه علمای مورد احترام دربار والی در تحولات بغداد بسیار مؤثر بود. سویدی در محله خضرالیاس از منطقه کرخ در جانب غربی رود دجله می‌زیست که مسکن چند خانواده مهم و صاحب نفوذ دیگر همچون خاندان عشاری، شای و آلوسی نیز بود. رود دجله میان جانب شرقی شهر بغداد که محل سکونت و حکمرانی پاشا بود و جانب غربی فاصله افکنده بود و همین استقلال باعث ایجاد نوعی عصیبت، پیوستگی اجتماعی و هویت در ساکنان غربی شده بود.<sup>۱</sup> به همین دلیل والی خود را نیازمند حمایت و تأیید گرداندگان اصلی محلات غربی دجله در بغداد می‌دانست.

از منظر شرایط خارجی حکومت ممالیک، حضور اشرف افغان و سپس نادرشاه افشار به مثابه تهدیدی جدی پاشای مملوک را بیش از پیش نیازمند آرامش و ثبات درونی برای مبارزه با تهدیدات بیرونی کرده بود. دولت مرکزی عثمانی نیز که از سقوط سلسله صفویه رقیب دیرینه خود خشنود بود، حفظ امنیت و ثبات مرزهای شرقی و در عین حال دست‌اندازی به برخی نقاط استراتژیک و ارزشمند سواد عجم را در دستور کار قرار داده بود.<sup>۲</sup> فتوحات احمد پاشا در مرزهای ایران که اجباراً به دلیل شورش قبایل در عراق در سال ۱۱۳۲ق/۱۷۲۴م. خاتمه یافت، به شدت مورد مدح و ستایش نخبگان و اشراف شهر قرار گرفت و رسایل و قصائد متعددی در رثای شجاعت وی سروده شد. در میان مداحان وی نام علمای برجسته‌ای همچون شیخ حسین الراوی،<sup>۳</sup> سید عبدالله امین الفتوی و شیخ عبدالله سویدی به چشم می‌خورد.<sup>۴</sup>

۱ جلوه‌ای از این تمایلات نژادگرایانه عربی، را می‌توان در دیوان یکی از سران این خاندان که معاصر عبدالله سویدی نیز بوده است، مشاهده کرد: حسین بن علی بن حسن بن فارس العشاری (۱۹۷۷)، *دیوان العشاری*، بتحقیق عماد عبدالسلام رئوف و ولید اعظمی، بغداد: وزارة الاوقاف احياء التراث الاسلامی. نیز بنگرید به عماد عبدالسلام رئوف (۱۹۹۷)، *موقف السیاسی و عسکریه لعلماء البغداد فی عصر العثماني، مجلة الرواد، عدد الفصلي الاول، بغداد: صص ۴۲-۵۷*.

۲ برای متن فتوای شیخ الاسلام استانبول در تحریض حسن پاشا و اهل عراق برای حمله به ایران که منجر به فتح کرمانشاه و همدان در سال ۱۷۲۴ گردید بنگرید به: رسول کرکولی (بی تا)، *دوحة الوزراء*، نقله عن ترکی موسی کاظم نوری، قم: شریف رضی، ص ۱۶؛ علی وردی، همان، ج ۱، ص ۱۰۳؛ عباس عزاوی، همان، ج ۵، ص ۲۰۲؛ محمدرضا نصیری، همان، ج ۱، ص ۳ (از مقدمه).

۳ برای اطلاعات بیشتر پیرامون وی و خاندان تأثیرگذارش در عراق بنگرید به: محمد سعید راوی البغدادی (۱۹۹۷)، *تاریخ الأسر العلمیة فی بغداد*، حقیقه عماد عبدالسلام رئوف، بغداد: دارالشؤون الثقافیة، ص ۳۸؛ عبدالرحمن سویدی (۱۹۶۲)، *حدیقة الزوراء*، تحقیق صفا خلوصی، بغداد: المجمع العلمی، ص ۷۲.

۴ عباس عزاوی، همان، ج ۵، ص ۲۱۵.



پرده‌ای دیگر از روابط گرم و محکم والی و عبدالله سویدی در جریان حصر هفت ماهه بغداد در سال ۱۱۴۵ ق. / ۱۷۳۲ م. رخ داد که مردم بغداد را به سختی و مشقت بسیار گرفتار کرده بود. سویدی در تمام این مدت امین و مشاور احمد پاشا بود و تمام نامه‌نگاری‌ها با اردوی نادر به خط و مشورت وی انجام می‌شد. به همین واسطه پس از پایان حصر نیز به شدت مورد تقدیر و تشکر پاشا قرار گرفت و به مفتی‌گری کربلا و نجف منصوب شد.<sup>۱</sup> این سابقه درخشان علمی در کنار جایگاه والای او نزد احمد پاشا، مقدمات نقش‌آفرینی مهم عبدالله سویدی را در قالب گردهمایی شیعه و سنی در نجف به درخواست نادرشاه فراهم آورد.

### کنگره نجف، نادرشاه افشار و عبدالله سویدی<sup>۲</sup>

نادرشاه در حالی که فعالیت‌های نظامی‌اش را در موصل پی می‌گرفت، در سال ۱۱۵۶ ق. / ۱۷۴۳ م. وارد نجف شد و تصمیم گرفت نشست میان علمای دینی در حرم امام علی (ع) برگزار کند تا بر سر اختلافات میان شیعه و سنی به نتیجه برسند. او پیش‌تر در اندیشه چنین اقدامی بود و کاروانی از علمای سنی و شیعی را از نقاط مختلف قلمروش به همراه آورده بود تا پیشنهاد پذیرش مذهب شیعه جعفری را به‌عنوان پنجمین مذهب رسمی اسلامی به شور بگذارد. پیش‌تر نیز اشاره کردیم که این اقدام وی پس از آن عملی شد که این درخواست از سوی سلطان عثمانی و شیخ‌الاسلام استانبول رد شد و او به فکر راه چاره‌ای دیگر افتاد. در حین حضور نادر در نجف رسولانی میان او و احمد پاشا تبادل پیام می‌کردند، اما احمد پاشا درخواست‌های مکرر نادر را برای پذیرش رسمیت یافتن مذهب شیعه رد می‌کرد.

به‌رحال در اثر درخواست‌های مکرر نادر که می‌توانست در صورت پافشاری بر امتناع موجبات جنگ جدیدی را فراهم سازد<sup>۳</sup> و اخبار پیروزی‌های نادر در موصل نیز مکرراً به بغداد مخابره می‌شد، احمد پاشا پذیرفت که یکی از علمای برجسته را به‌عنوان نماینده برای بحث علمی نزد شیعیان بفرستد تا از این رهگذر ضمن تأمین مدت زمان بیشتری برای رصد

۱ عماد عبدالسلام رثوف (۱۹۸۸)، *عبدالله سویدی حیاته و سیرته*، بغداد: دارالشؤون لطباعة و النشر، ص ۲۳.

۲ تنها یک روایت رقیب برای آنچه سویدی از این کنگره نقل کرده تاکنون در دسترس قرار گرفته و آن روایت رسمی دولت نادر است که توسط مورخ رسمی دربارش مسطور گشته است: برای متن توافق نامه‌ای که در متون فارسی به «وثیقه نجف»

معروف است بنگرید به: عبدالحسین نوایی (۱۳۶۸)، *نادرشاه و بازماندگان*، تهران: نشر زرین، صص ۳۲۸-۳۴۰.

۳ به نقل از یکی از شاهدان عینی وقایع قدرت نظامی بالقوه نادر به شدت احمدپاشا را تهدید می‌کرده است. نک. عبدالله سویدی، *الحجج القطعیة*، ص ۳.

شرایط، حسن نیت خود را به شاه قدرتمند ایران ثابت نماید. دیپلماسی والی بغداد با نادر پیامی بسیار واضح برای سلطان عثمانی داشت که احمد پاشا به واسطه حضور طولانی مدتش به عنوان والی بغداد می‌تواند به عنوان حاکمی نیمه‌مستقل بسیاری از تصمیمات را خود اتخاذ کند.

زمانی که آتش‌بس میان نادر و احمد پاشا منعقد شد، نادر از علمای ایران و ماوراءالنهر نظرخواهی کرد تا در باب پذیرش مذهب جعفری نظر دهند. آنچه ظاهراً نادر قصد داشت از این کنگره نتیجه بگیرد ممنوعیت سب شیعه در منابر رسمی اهل سنت و اختصاص مقامی خاص همچون چهار مذهب اهل سنت در کنار کعبه برای شیعیان بود. اما روایت عبدالله سویدی از این کنگره - فارغ از صحت یا جعل وقایع - روایتی ظفرمندانه است که توانسته از مناظره با تمام علمای شیعی سربلند بیرون بیاید.<sup>۱</sup> این روایت از سویی چنان جزئی‌نگر است که مجالی برای شک و شبهه در عدم صحت و جعل روایات باقی نمی‌گذارد و از سوی دیگر نگارنده چنان در باب شأن و جایگاه خود غلو می‌کند که به سختی می‌توان به صحت روایات اعتماد کرد.

برده اول این روایت با اطلاع یافتن سویدی از انتصاب به نمایندگی دستگاه والی بغداد برای حضور در این کنگره آغاز می‌شود. محاجات و استدلالات او برای نپذیرفتن این مسئولیت بخش مهمی را به خود اختصاص داده است. او از یک سوی خود را در محاق هراس از خشم نادر می‌دید و از سوی دیگر به عنوان عالمی که جایگاهی والا در بغداد داشت، نمی‌توانست به عقایدش پشت کند. احمد پاشا به سویدی پیشنهاد می‌دهد که پیش از آغاز رسمی جلسه با علمای ایرانی نشست داشته باشد تا آنها متوجه علم و فضل وی شوند. روایت او در مسیر اردوی سپاه ایران از تمام جنبه‌های دراماتیک یک اثر ادبی برخوردار است.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد که سویدی بیش از آنکه خود را برای یک مباحثه علمی آماده کرده باشد، زره‌پوش جنگ شده بود. او خود را تنها نماینده خیل کثیر مسلمین اهل سنت در مقابل فریبی می‌دانست که نادرشاه و علمای همراهش طراحی کرده بودند تا دین پیامبر (ص) را از مسیر اصیل خود خارج و منحرف سازند. چنانکه در روایت سویدی از گردهمایی نجف پیداست، نادر برای

1 Fattah, Hala (1998), "Representations of Self and the Other in two Iraqi travelogues of the Ottoman Period", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 30, No. 1 (Feb.), pp. 51-76.

۲ عبدالله سویدی؛ *الحجج القطعیه*، ص ۶؛ عبدالرحمن بن عبدالله سویدی نیز روایات این رویداد را در کتابش نقل کرده است؛ بنگرید به عبدالرحمن سویدی (۲۰۰۳)، *حدیقة الزوراء فی سیرة الزوراء*، بغداد: منشورات مجمع علمی العربی، صص ۵۳۰ به بعد.

حل یک منازعه کلامی پای به عرصه ننهاده بود بلکه قصد داشت زمینه حذف نسبت کفر و الحاد را از مردمان متبوعش فراهم کند. این مسئله یکی از مبانی مهم مشروعیت‌زا برای دشمنی با ایران جهت مهم‌ترین رقیب آن یعنی دولت عثمانی محسوب می‌شد:

ترک‌ها و افغانه دو قومی هستند که ایرانیان [شیعیان] را کافر می‌انگارند و نمی‌خواهم در مملکت تحت سیطره‌ام گروهی دیگر را تکفیر کنند. بنابراین تو [عبدالله سویدی] هم اکنون از سوی من و کیل هستی تا تمام بهانه‌های این تکفیر را بزدايي و من آنها را مجبور به اجرای آن خواهم کرد. سپس تمام این اخبار را به گوش احمدخان [والی بغداد] برسانی.<sup>۱</sup>

پرده دوم در روز نخست کنگره رقم می‌خورد که عبدالله سویدی به همراه قریب به هفتاد تن از علمای ایرانی و افغان در صحن حرم امیرالمؤمنین (ع) گرد هم آمده بودند و به‌جز مفتی منطقه اردلان - بخشی از کردستان امروز - همگی شیعه بودند.<sup>۲</sup> سخنان ملاعلی اکبر، ملاباشی دربار نادرشاه آغازگر رسمی کنگره بود که عموماً دربارهٔ منافع اتحاد میان شیعه و سنی ارائه شد. او بر این نکته تأکید کرد که اثبات دقیق «کفر» تا چه میزان امری سخت و دشوار است. پس از آن مباحثاتی در باب جایگاه تشیع در نگاه نادرشاه مطرح شد و نهایتاً سویدی چنین دریافت که نادر صرفاً می‌کوشد دولت عثمانی به پذیرش رسمیت و عدم تخطئه اعتقادات مردم ایران تن دردهد. در پایان جلسه همگان بر نگارش سندی توافق کردند که طی آن از عقاید مذهبی نادر حمایت کنند؛ اما هیچ نامی از مذهب جعفری به میان نیاید. روز بعد تمام آن جماعت در همان مکان پیشین گرد هم آمدند و بیانه‌ای به نقل از نادر خوانده شد که هیچ نشانی از تخاصمات شیعه - سنی وجود نداشت. نادر به شروطی که در دشت مغان مطرح کرده بود اشاره نمود و درخواست کرد که در مقابل اجرای آن شروط مقاومتی صورت نگیرد.<sup>۳</sup>

### مقایسه روایت‌های استرآبادی و سویدی از کنگره نجف

گونه روایی سویدی و گونه روایی ایرانی این گردهمایی چندان با یکدیگر مطابق نیستند.<sup>۴</sup> در

۱ عبدالله سویدی، الحجج القطعیة، ص ۱۱.

۲ سویدی فهرستی از اسامی و عناوین هریک از این افراد نیز ارائه کرده است که ظاهراً هریک برگزیده یکی از شهرهای مهم ایران بوده‌اند. عبدالرحمن سویدی، حدیقة الزوراء فی سیرة الوزراء، صص ۵۳۶-۵۳۸.

۳ فمن سبّ [هؤلاء الاربعة] فقتلته و أسرت اولاده و عیاله و أخذت أمواله و لم یکن فی نواحی ایران و لافی أطرافها سب و لا شیء من هذه الامور الفظیحة كأیام ایام الخبیث الشاه اسماعیل الصفوی. همان، ص ۵۴۱.

۴ برای روایات ایرانی از این کنگره بنگرید به ملامحمد امین استرآبادی، همان، ص ۳۸۸؛ عباس اقبال (۱۸۴۷/۱۳۲۶)؛ وثیقه اتحاد اسلام نادری، مجلة یادگار، ش ۴، صص ۴۸-۴۹؛ بدون شک یافتن منبع سومی که روایتگر رویدادهای این کنگره باشد، می‌تواند بسیاری از نقاط ابهام موجود را مرتفع سازد که تاکنون یافت نشده است.

روایت سویدی تمام اعمال شرک‌آمیز ایرانیان بر گردن صفویان انداخته شده است. در حالی که استرآبادی مسئولیت این اتهامات را با ابهامی عمیق به گردن علمای آذربایجان، گیلان و اردبیل انداخته است. همچنین برعکس گونه روایی استرآبادی از این نشست، گزارش سویدی هیچ نشانی از ذکر مشروعیت مذهب شیعه جعفری در بر ندارد. استرآبادی از شماتت‌ها و اعتراضات نادر به سلاطین عثمانی سخن گفته در حالی که سویدی کوچک‌ترین اشاره‌ای به این مواضع نادر شاه نکرده است. استرآبادی حتی اتهامات تعدی را متوجه دولت عثمانی می‌داند چرا که اسرای ایرانی را در اروپا و دیگر نقاط به‌عنوان برده به فروش می‌رساند. روایت سنی این ماجرا بخش مهمی از سیاست‌های مذهبی نادر را عیان می‌ساخت، چرا که تشیع قرائتی نه‌چندان متفاوت از اسلام سنی قلمداد می‌شد و حربه دینی عثمانی را برای عداوت با ایران شیعی خلع می‌کرد. همچنین توافقات مکتوب این کنگره - هر چند غیرمستقیم - تکفیر شیعیان را حذف کرد و امضای آن در نجف، خود گویای ارادت، دل‌سپردگی و علاقه نادر به امیرالمؤمنین (ع) بود. نهایتاً اگرچه این سند با مشارکت و رضایت قلبی تمام شرکت‌کنندگان و حمایت احمد پاشا اجرا شد، سلطان عثمانی آن را تأیید نکرد و همان دلایلی که در پاسخ درخواست‌های نادر در سال ۱۱۴۸ ق. / ۱۷۳۶ م. مطرح شده بود را تکرار کرد.

در واقع هدف اصلی نادر پایان بخشیدن به تکفیر شیعیان و رواج اختلافات مذهبی در قلمروش بود و با شاهد گرفتن سویدی به‌عنوان یک عالم سنی عثمانی در باب عدم کفر شیعیان، می‌توانست اعتبار قابل‌توجه مذهبی برای خویش ایجاد کند. چنانکه دیدیم سویدی از شرح بحث‌های اعتقادی مطرح‌شده در نشست سخن‌چندانی به میان نیاورده است و صرفاً گزارشی مختصر از مناظره‌اش با علی‌اکبر را ارائه کرده که در آن تصویر قهرمانی جلوه می‌کند که با نیروی منطقی، ملاباشی دربار نادر را مخزول و ناتوان ساخته است. خیلی زود برای سویدی روشن شد که هدف نادر از تشکیل چنین جلسه‌ای مباحثات کلامی و اعتقادی نبوده است و در طول جلسه متوجه شد که فریب‌خورده است. اساساً این جلسه برای بحث‌های علمی و مبتنی بر آیه قرآن و حدیث پیرامون منازعات کلامی شیعه و سنی شکل نگرفته بود. این جلسه صحنه‌ای بازسازی‌شده بود تا سندی مکتوب شکل بگیرد و شیعیان را از هر گونه اتهام کفر و زندقه نسبت به اعمالشان مبری سازد.

### عبدالله سویدی و نخستین نشانه‌های سلفی‌گری در عراق

عبدالله سویدی بلافاصله پس از پایان کنگره نجف، عراق را به قصد حجاز ترک کرد. به نظر

می‌رسد فرار از حواشی کنگره و گریز از داوری‌ها در فضای میان علمای بغداد محتمل‌ترین انگیزه برای خروج وی بوده باشد. شاید بتوان دلایلی همچون رهایی از الزاماتی که پس از کنگره احتمالاً دامن‌گیر وی می‌شد و احساس نیاز وی به احیای اسلام اصیل (سنی) را از دلایل عمده این سفر دانست. اساساً پس از مواجهه با قدرت سیاسی تشیع و احساس خطر از گسترش آن، دغدغه اسلام اصیل در روح و ذهن سویدی پدید آمد و همین امر زمینه‌های بازنگری و تحقیق در مبانی اصیل دین و رجوع به قرائت اسلاف صالحش از اسلام را ایجاد نمود. انگیزه‌ای که سفرنامه‌اش مشحون از تظاهرات گوناگون آن است.<sup>۱</sup>

وجه اهمیت سفرنامه سویدی، فارغ از انعکاس آرا و افکارش پس از کنگره نجف، به واسطه همزمانی تقریبی با آغاز دعوت محمدبن عبدالوهاب در شبه جزیره عربی حائز اهمیت است.<sup>۲</sup> سویدی هیچگاه مستقیماً به نام ابن عبدالوهاب اشاره‌ای نداشت، اما شواهد متعددی همچون دغدغه بدعت و انحراف در زیارت قبور، طلب شفاعت و مقدس‌نمایی فزاینده منحرفان، مشابهت بسیاری با نوع مطالب و آموزه‌های محمدبن عبدالوهاب به وجود آورده است.<sup>۳</sup> در این زمینه جان وُل برای نخستین بار هشدار داد که سفر هر مسلمانی به

۱ سفرنامه سویدی با نام *النفحة المسكية في رحلة المكية* در چندگونه مختلف قابل دسترسی است. گونه اصلی که به دست مؤلف نوشته شده هنوز در قالب نسخه خطی است. گونه مختصر و ناشناسی که توسط یکی از فرزندانش (احتمالاً عبدالرحمن سویدی) نوشته شده، نیز هنوز در قالب نسخه خطی است. بخشی از سفرنامه که عبدالله سویدی مناظرانش با علمای ایرانی و افغانی شیعی در نجف را منعکس می‌کند جداگانه در مصر منتشر شده‌اند. رک عبدالله سویدی [بی‌تا]، *النفحة المسكية في الرحلة المكية*، کتابخانه بریتانیا، لندن: نسخه خطی شماره ۲۳۳۸۵؛ عبدالله سویدی (۱۹۷۳)؛ *مؤتمر النجف، قاهره: مكتبة السلفية*. در نگارش این سطور به این چاپ اعتماد شده است: عبدالله سویدی (۱۴۲۴)، *النفحة المسكية في رحلة المكية*، صححه عماد عبدالسلام رؤوف، ابوظبی: المجمع الثقافي.

۲ در رابطه با اطلاع اهل عراق و حجاز از مبانی دعوت و آموزه‌های محمدبن عبدالوهاب نک. مایکل کوک (۱۳۹۳)، «سرچشمه‌های اندیشه وهابیت» و سامر طرابلسی (۱۳۹۳)، «ریشه‌های متقدم بر اندیشه‌های محمدبن عبدالوهاب»، ترجمه محمد حسین رفیعی، در *مجموعه مقالات و مطالعات در تاریخ و اندیشه وهابیت*، تهران: نشر الهدی، صص ۶۹-۸۹؛ ۳۸۹-۴۲۳.

Michael Cook, (2015) "Written and Oral aspects of an early Wahhabi epistle"; *BSOAS*, V.78, No. 1. pp. 161-178.

۳ البته این سخن به معنای صدور حکم کلی و اتخاذ موضعی همچون وهابیان یا سلفیون افراطی نبود. به نظر می‌رسد در مواضع انتقاد، عوامل متعددی دست به دست هم می‌داد تا سویدی زبان گشوده و همه چیز را ناشی از ضعف ایمان و بدفهمی در دین بداند. فی‌المثل دربار زیارت قبر ذکریای نبی در حلب ضمن اشاره به «ضح الناس بالتسبیح و التهلیل» هیچ انتقادی به این عمل نکرده و حتی آن را ستوده است (همان، ص ۱۹۸) و یا در جای دیگری از زیارت قبر غوث‌بن سلیمان بن زیاد قاضی مصر سخن گفته که ابن حجر نقل کرده دستخط علی بن ابی طالب بر آن مستور است و سویدی می‌گوید: من سنگ و دست خط را دیدم و بدان تبرک جستم و برای خودم و تمام ملتسمین دعا طلب خیر کردم (همان، ص ۲۰۳).

حجاز در قرن ۱۲ق. ۱۸م. به معنای تأثیرپذیری از اندیشه وهابیت نیست.<sup>۱</sup> اما حملات متعدد سویدی علیه رسوخ بدعت، انحراف و فساد در ساختار مذهبی دمشق و حرمین شریفین و هشدار او در باب بی‌توجهی به این موضوعات، زمینه‌ساز گمانه‌زنی در مورد تأثیرپذیری سویدی از آرای ابن عبدالوهاب شده است. متون و منابع با توجه به منازعات گسترده وهابیان و همراهان آنها با ممالیک عراقی برخی اشارات و سرشاخه‌ها را در نگاه سویدی معنی‌دار می‌کند که بعدها بر خاندانش در بسط و گسترش جریان سلفی در عراق تأثیرات عمیقی نهاد و منجر به نقد کلی او به ساختارهای علمی و مذهبی جهان اسلام گردید.

در میان فرزندان عبدالله نیز ارتباط غیرقابل انکاری با محمدبن عبدالوهاب و جریان وهابیت دیده می‌شود، اما نمی‌توان بر مبنای این ارتباطات به ضرس قاطع حکم بر تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری میان آنها و وهابیت صادر کرد. عبدالرحمن بن عبدالله سویدی که همچون پدرش از چهره‌های عالم و برجسته عراق بود و آثار مهمی را در تاریخ، کلام، فقه و ... تألیف کرده، در نامه‌ای که متن و تاریخ آن بر ما روشن نیست از ابن عبدالوهاب سؤالاتی پرسید که پاسخ وی را حسین بن غنام، مورخ و شاگرد ابن عبدالوهاب در کتاب تاریخ نجد ضبط کرده است.<sup>۲</sup> متأسفانه هیچ شاهد دیگری غیر از همین نامه از مکاتبات میان این دو باقی نیست و متن موجود نیز هیچ اشاره‌ای به سابقه دوستی و آشنایی ابن عبدالوهاب با عبدالله سویدی و یا حتی امیدی به افزایش روابط دوستانه با عبدالرحمن سویدی ندارد. ابن عبدالوهاب، عبدالرحمن را از تابعان دین و غیرمبدعین دانسته و به توضیح اعتقادات خود که [به اصطلاح] همان مذهب سنت و جماعت است، توجه کرده است.

علی بن محمد سعیدبن عبدالله سویدی چهره‌ای دیگر از نوادگان عبدالله است که بعد از نگارش کتاب مهم عقد الثمین فی بیان مسائل الدین شهرتی گسترده یافت و شایعاتی پیرامون گروه وی به وهابیت مطرح شد.<sup>۳</sup> تنها گواه آشنایی مستقیم وی با وهابیت سفری است که در سال ۱۱۹۴ق. / ۱۷۸۰م. به همراه شیخ اسعد حیدری بغدادی - بزرگ خاندان حیدری - به مکه داشت و در مسیر بازگشت راه نجد را پیش گرفت و مدتی در درعیه مرکز دولت

۱ جان ول (۱۳۹۳)، «محمد حیاة سندی و محمدبن عبدالوهاب»، در مجموعه مقالات و مطالعات در تاریخ و اندیشه وهابیت، ص ۱۷۰.

۲ حسین بن غنام (۱۹۹۹) تاریخ نجد، به اهتمام ناصرالدین أسد، ص ۳۲۰؛ رساله سیزدهم از مجموعه رسائل محمدبن عبدالوهاب.  
3 Butrus Abu-Manneh, (2007) "The Khalidiyya and the salafiyya in Baghdad after shaykh Khalid", *Journal of the history of Sufism*, V.5, pp.21-40.

سعودی سکنی گزید. اگرچه تلاش شده تا این خبر تا حد امکان پنهان باقی بماند اما عثمان بن سَند بصری مورخ دربار ممالیک که در آن زمان در بصره ساکن بود بر ملازمت این دو تأکید کرده و ورود آنها را به صورت توأمان به عراق مشاهده کرده است.<sup>۱</sup> یک دهه پس از حضور شیخ علی در میان وهابیان و نگارش کتاب *عقد الثمین فی بیان مسائل الدین نیروهای سعودی در پی فتح احساء در شمال شرقی نجد، به مرزهای جنوب غربی عراق رسیدند و چهره‌ای دیگر از حرکت وهابی را عیان ساختند. او به واسطه جایگاه مشاورتی که مابین سال‌های ۱۲۲۲ق. / ۱۸۰۷م. تا ۱۲۲۵ق. / ۱۸۱۰م. در کنار والی سلیمان پاشای صغیر داشت نیز در میان طیف علمای سلفی چهره‌ای برجسته و بی‌بدیل است؛ اما اندیشه نافرجام او در ترغیب والی جوان به استقلال از باب‌عالی عمیقاً زمینه‌ساز زوال و سقوط حکومت ممالیک شد.*

با توجه به توضیحات فوق و قریب به چهل سال فاصله از زمان سفر عبدالله سویدی به حجاز تا نخستین حمله وهابیان به جنوب عراق که موجبات آشنایی مستقیم اهل عراق با مبانی دعوت ابن عبدالوهاب را فراهم کرد، گواه متقن و غیرقابل انکاری در زمینه تأثیرپذیری عبدالله سویدی از افکار محمدبن عبدالوهاب وجود ندارد و در نهایت می‌توان پاره‌ای اشتراکات در نظراتشان را ناشی از خط سیر واحد و آب‌شخور مشترک فکری این دو تن دانست. خاستگاه فکری هر دو تن را می‌توان دغدغه انحراف از دین انگاشت. انحرافی که به واسطه شعائر خارق عادت متصوفه و بی‌عملی عالمانی پدید آمده بود که گرفتار مال دنیا و تجملات شده بودند. می‌توان شواهد روشنی از این انتقادات را در سفرنامه سویدی و زندگی نامه‌ای که ابن غنام برای محمدبن عبدالوهاب نوشته مشاهده کرد. از سوی دیگر حتی اگر به هم‌سویی عبدالله سویدی با نظرات محمدبن عبدالوهاب اذعان داشته باشیم، می‌توان آن را در قالب اشتراک در هدف و اختلاف در روش نیل بدان اهداف تفسیر کرد. عبدالله سویدی همچون محمدبنامیر صنعانی، محمدبن علی شوکانی، شاه ولی‌الله دهلوی و دیگر چهره‌های برجسته سلفی معاصر ابن عبدالوهاب، در بدو امر مبانی دعوت محمدبن عبدالوهاب را پسندیدند و دغدغه او برای رفع بدعت را از آموزه‌های اصیل دینی ستودند، اما بلافاصله پس از مشاهده روش عملی او برای نیل به این اهداف، از حمایت و همراهی با او سر باز زدند.<sup>۲</sup>

۱ عثمان ابن‌سند (۱۳۱۲)، *أصفی‌الموارد فی سلسال احوال شیخ خالد*، قاهره: [بی‌نا]: ص ۱۳.  
 ۲ پطرس ابومنه (۱۳۹۳)، «کشاکش‌ها میان طریقت سلفیه و خالديه در بغداد قرن نوزدهم میلادی»، ترجمه محمد حسین رفیعی در مجموعه *مقالات و مطالعاتی در تاریخ و اندیشه وهابیت*، صص ۲۸۵-۳۰۰.  
 ۳ برای نمونه نک. حمایت اولیه و اعتراضات محمدبن‌امیر صنعانی به دعوت محمدبن عبدالوهاب، پس از حمله نیروهای سعودی وهابی به مرزهای یمن: قاسم احمد غالب [بی‌نا]، *ابن‌الأمیر و عصره: صورة من کفاح شعب الیمن، صنعاء: الجمهورية العربية الیمنیه*، صص ۱۴-۴۵.

سفر سویدی پس از این اتفاقات حادثه دیگری در برداشت و تا پیش از سال ۱۱۵۵ق. / ۱۷۴۳م. به بغداد بازگشت و مورد استقبال پاشا قرار گرفت. همچنین احمد پاشا به پاس خدمات عبدالله سویدی، اسبی گران قیمت و اصیل را در سال ۱۱۵۸ق. / ۱۷۴۶م. به وی هدیه داد که شرح این اتفاق در تواریخ مسطور است.<sup>۱</sup> بعد از دفع خطر محاصره نادر، جایگاه سویدی و خاندانش نزد پاشا بسیار ارتقاء یافت به ویژه از میان اشارات پسرش عبدالرحمن می توان دریافت که شرایط مالی خاندان سویدی در عصر احمد پاشا بسیار بهبود یافته است. قدرت و اعتبار وی در دستگاه والی چنان مستحکم بود که شکوائیه پسر نوجوان عبدالله نسبت به قطع عائدات پدرش به عنوان مفتی کربلا نه تنها به سرعت ترتیب اثر داده شد، بلکه میزان آن به اندازه قابل توجهی ارتقاء یافت. سویدی در سنوات پایانی عمرش به ملجأ و واسط مهمی میان مردم و پاشا تبدیل شده بود و پسرش فهرست اسامی اکابر بغداد را که به واسطه شفاعت پدرش به درخواست خود از احمد پاشا رسیدند، ثبت کرده است.<sup>۲</sup>

شیخ عبدالله در شوال سال ۱۱۷۴ق. / ۱۷۶۰م. در بغداد درگذشت و در مسجد معروف کرخی در جانب غربی بغداد دفن شد. از میان فرزندان وی عبدالرحمن (م. ۱۲۰۹ق. / ۱۷۹۵م.) بیش از دیگران مسیر پدر را ادامه داد و به جایگاه وی دست یافت. ابوالسعود محمد سعید نیز فرزند دیگر وی بود که بیش از فعالیت های سیاسی و اجتماعی، به جایگاه علمی والایی دست یافت و فهرست محاورات و مکاتبات او با علمای برجسته معاصرش همچون محمد مرتضی زبیدی صاحب معجم تاج العروس فی شرح جواهر القاموس نشان دهنده اندیشه سلفی وی است.<sup>۳</sup> همچنین از نسل وی علی بن محمد سعید سویدی (م. ۱۲۲۶ق. / ۱۸۱۲م.) برآمد که کتاب مشهور عقد الثمین فی بیان مسائل الدین را نگاشت که مهم ترین اثر عقیدتی در تبیین چارچوبه های کلامی سلفیه در قرون متأخر شناخته شده است.

## نتیجه گیری

نادرشاه پس از کسب پیروزی های متعدد در جبهه های شرقی قلمروش به تأمین مشروعیت

۱ عبدالرحمن سویدی، حدیقة الزوراء فی سیرة الوزراء، ص ۵۷۸.

۲ عبدالرحمن سویدی (۱۹۸۷)، تاریخ حوادث بغداد و البصره، حقه عماد عبدالسلام رؤف، بغداد: دارالشؤون الثقافیه، ص ۲۷.

۳ در باب عقاید و رویکرد همدلانه مرتضی زبیدی با آراء تقی الدین ابن تیمیه رک: مرتضی زبیدی (۱۹۹۵)، اتحاف سادة المتقین بشرح احياء علوم الدین، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، صص ۱۷۰-۱۸۰؛ نیز رک:

Stefan Reichmuth (2009), *The World of Murtada Al-Zabidi (1732-91): Life, Networks and Writings*. Gibb Memorial Trust.



سیاسی و مذهبی خود به عنوان سلطان مسلمان می‌اندیشید. در همین راستا وی در سال ۱۱۴۸ ق. / ۱۷۳۶ م. در نامه‌ای به دربار عثمانی نوشت و خواستار اصلاحاتی در پیمان نامه صلح فی مابین شد که مهم‌ترینش معطوف به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه جعفری توسط علمای اهل سنت و دولت عثمانی شده بود. اما پس از عدم دریافت پاسخ قانع‌کننده از سوی دولت عثمانی، تلاش کرد با حمله به عراق و ایجاد کنگره‌ای از علمای مذاهب در شهر نجف مجدداً، اهداف خود را در قالبی دیگر پیگیری کند. هرچند روش نادر در آن کنگره این بود که به نمایندگان و هواداران دولت عثمانی نشان دهند که دولت ایران پس از اجلاس مغان به یک حکومت سنی تبدیل شده، تمام این اقدامات در نگاه عبدالله سویدی نماینده رسمی دولت عثمانی در آن کنگره، به مثابه تقیه رایج در میان شیعیان قلمداد شد. سویدی خود را همچون احمدبن حنبل گرفتار محنتی جدید می‌دید تا اسلام را نجات دهد. به‌رحال گرچه کنگره نجف نتیجه‌ای عینی برای نادر به همراه نداشت و ارسال محمدامین استرآبادی به بغداد که در آخرین روزهای حیات نادر رخ داد، نشان‌دهنده پیگیری مجدد درخواست‌هایش از سلطان عثمانی بود، اما این ماجرا به‌عنوان نخستین نمونه از تلاش‌هایی که تاکنون نیز برای ایجاد وحدت میان مسلمین انجام می‌شود از جایگاه و اهمیت بسیاری برخوردار است. از سوی دیگر کنگره نجف به مثابه نقطه عطفی در تاریخ اسلام محسوب می‌شد که نگرانی‌های اهل سنت متعصب را نسبت به رواج تشیع دوچندان ساخته بود. عبدالله سویدی به عنوان عضوی از این جریان، می‌کوشید وظایف دینی خود را در مقابل رواج این بدعت به کار گیرد و به مثابه عالمی دینی که وظیفه احیاء و حراست از دین اسلام را به عهده داشت، داعی بازگشت به مبانی اسلام اصیل و آموزه سلف جلوه کند. دعوتی که در نسل‌های بعد توسط فرزندان و شاگردانش پی گرفته شد و سلفیه عراق را به عنوان یکی از تأثیرگذارترین جریان‌های فکری اسلام‌گرا در آستانه قرن بیستم میلادی و ورود به عصر جدید مطرح کرد.

## منابع و مآخذ

- ابن‌سند، عثمان (۱۳۱۳)، *أصفی الموارد فی سلسال احوال شیخ خالد*، قاهره: [بی‌نا].
- ابن‌غنام، حسین (۱۹۹۹)، *تاریخ نجف*، به اهتمام ناصرالدین آسد، ریاض: دارالتلویه.
- استرآبادی، ملامحمد امین (۱۳۴۱)، *تاریخ جهانگشای نادری*، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار

و مفاخر ملی.

- بسام، عبدالله بن محمد (٢٠٠٠)، تحفة المشتاق في اخبار نجد و الحجاز و العراق، دراسة ابراهيم خالدی، كويت: دار العرب، دار نور حوران للدراسات و النشر و الترجمة.
- رفیعی، محمد حسین (١٣٩٣)، مجموعه مطالعات و مقالاتی در تاریخ و اندیشه و هابیت، تهران: نشر الهدی.
- رثوف، عماد عبدالسلام (١٩٨٨)، عبدالله سويدی حياته و سيرته، بغداد: دار الشئون لطباعة و النشر.
- ---- (١٩٩٧)، «موقف السياسي و عسكريه لعلماء البغدادي في عصر العثماني»، مجلة الرواد، عدد الفصلي الاول، بغداد، صص ٤٢-٥٧.
- زبيدي، مرتضى (١٩٩٥)، اتحاف سادة المتقين بشرح احياء علوم الدين، بيروت: دار الكتب العلمية.
- زرکلی، خير الدين (١٩٩٧)، الاعلام، بيروت: دار العلم للملايين.
- سويدی، عبدالرحمن (١٩٨٧)، تاريخ حوادث بغداد و البصره، عماد عبدالسلام رثوف، بغداد: دار الشؤون الثقافية.
- ---- (٢٠٠٣)، حديقه الزوراء في سيرة الوزراء، حققه عماد عبدالسلام رثوف، بغداد: منشورات مجمع العلمي العربي.
- سويدی، عبدالله (١٤٢٤ق)، نحة المسكية في رحلة المسكية، تحقيق عماد عبدالسلام رثوف، ابوظبي: المجمع الثقافي.
- عجمي، محمد بن ناصر (٢٠٠١)، الرسائل المتبادلة بين جمال الدين قاسمي و محمود شكري آلوسي، بيروت: دار البشائر الاسلامية.
- عزاوي، عباس (١٩٥٤)، تاريخ عراق بين الاحتلالين، بغداد: دار العربية للموسوعات.
- عمري، محمد امين (١٩٦٧)، منهل الاولياء، تحقيق سعيد ديوه جي، ج ١، موصل: [بي نا].
- عوج، عبدالامير (٢٠٠٨)، من اعلام كربلا الاوائل: السيد نصرالله حائري، بيروت: دار المحجة البيضاء، طبعة الثانية.
- قاسم احمد غالب [بي تا]، ابن الأمير و عصره: صورته من كفاح شعب اليمن؛ صنعاء: [بي نا].
- كرکولي، رسول [بي تا]، دوحه الوزراء في تاريخ وقايع بغداد الزوراء، نقله عن تركيه كاظم نورس، بغداد: [بي نا].
- لونكريك، استيفن همسلي (١٩٨٥)، أربع قرون من تاريخ العراق الحديث، ترجمة جعفر الخياط، بغداد: منشورات مكتبة اليقظة العربية.
- ميشل، ريجارد (١٣٨٧)، اخوان المسلمين، ترجمة سيدهادي خسروشاهي، مركز چاپ و نشر وزارت امور خارجه.
- نصيري، محمدرضا (١٣٦٤)، اسناد و مكاتبات تاريخي ايران «دوره افشاريه»، تهران: نيما.
- نوایی، عبدالحسين (١٣٦٨)، نادرشاه و بازماندگان، تهران: نشر زين.
- وردی، علي (١٣٧١ ق)، لمحات الاجتماعية من تاريخ العراق الحديث، قم: شريف رضی.

- وُل، جان (۱۳۹۳)، محمدبن عبدالوهاب و محمد حیاة سندی، مجموعه مقالات و مطالعات در تاریخ و اندیشه وهابیت، تهران: نشر الهدی.

- Abu-Manneh, Butrus (2007), "The Khalidiyya and the salafiyya in Baghdad after shaykh Khalid", *Journal of the history of Sufism*, V.5, pp.21-40.
- Alorabi, Abdul Rahman (1988), "The Ottoman Policy in the Hijaz in the Eighteenth Century: A Study of Political and Administrative Developments, 1143-1202" (Ph.D. diss., University of Utah), 75-77.
- Cook, Michael (2015), "Written and Oral aspects of an early Wahhabi epistle"; *BSOAS*, V.78,N.1, pp.161-178.
- Fattah, Hala (1998), "Representations of Self and the Other in two Iraqi travelogues of the Ottoman Period"; *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 30, No. 1 (Feb.), pp. 51-76.
- Lauziere Henri (2010), "The Construnction of Salafiyya: Reconsidering Salafism from the perspective of Conceptual History", *International Journal of Middle east Studies*, V.42, p. 347ff.
- Reichmuth, Stefan (2009), *The World of Murtada Al-Zabīdī (1732-91): Life, Networks and Writings*, Gibb Memorial Trust.
- Tucker, Ernest (2006), "Letters from Nader Shah to the Ottoman Court, 1736," translated in Cameron Michael Amin, Benjamin C. Fortna, and Elizabeth Frierson, (eds.) *The Modern Middle East: A Sourcebook for History* (Oxford), pp88-394.



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو د مرکز  
پرتال جامع علوم انسانیت